

بررسی ارتباط بینامتنی نفته‌المصدر با تاریخ یمنی و ترجمه تاریخ یمنی

فاطمه طالبی (نویسنده مسئول)، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
(golestaneh_1369@yahoo.com)
سیده‌مریم روضاتیان، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
(rozatian@yahoo.com)

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از نظریه بینامتنیت، به بررسی چگونگی بهره‌گیری زیدری نسوی از تاریخ یمنی و ترجمه آن، به عنوان منابعی که در نگارش نفته‌المصدر به آنها توجه داشته است، می‌پردازد. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته و دارای دستاوردهای منحصر به خویش است. از نتایج این پژوهش آن‌که بهره‌گیری زیدری نسوی از تاریخ یمنی و ترجمه آن به چهار صورت اشعار عربی، جملات عربی، عبارات و ترکیبات فارسی و عربی و جملات فارسی است. این بهره‌گیری عیناً یا با تغییرات اندکی همراه بوده و طبق نظریه بینامتنیت بین شواهد مشترک نفته‌المصدر با تاریخ یمنی و ترجمه آن رابطه هم‌حضور برقرار می‌شود.

واژگان کلیدی: نفته‌المصدر، تاریخ یمنی، ترجمه تاریخ یمنی، بینامتنیت

۱. مقدمه

در دهه ۱۹۶۰ اصطلاح بینامتنیت (Intertextuality) برای نخستین بار توسط ژولیا کریستوا مطرح شد. در مفهوم کلی، بینامتنیت یعنی هیچ متنی مستقل و خودبسنده نیست و برای درک بهتر یک متن باید به پیش‌متن‌های آن توجه کرد. بینامتنیت متن را وارد شبکه‌ای از متون کرده، خوانشی شبکه‌ای را پیش روی خواننده می‌گشاید و به این وسیله افقی جدید برای درک و دریافت یک متن ایجاد می‌شود. بینامتنیت با پشت سر گذاشتن سه نسل از نظریه‌پردازان، در اندیشه ژرار ژنت نظامی منسجم یافت؛ او مطالعات خود را ترامتنیت نامگذاری کرد و مجموع روابطی را که یک متن با متون دیگر برقرار می‌کند، به پنج دسته تقسیم کرد: بینامتنیت، فرامتنیت (Metatextuality)، سرمتنیت (Architextuality)، پیرامتنیت (Paratextuality)، بیش‌متنیت (Hypotextualit). او ترامتنیت را «چگونگی ارتباط یک متن با متن‌های دیگر» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵) تعریف می‌کند. در نظام فکری ژنت نخستین ارتباطی که متن با پیش‌متن خود برقرار می‌کند، بینامتنیت نام دارد و عبارت از «کاربرد آگاهانه متنی در متنی دیگر است. خواه به‌گونه‌ای کامل یا چونان پاره‌هایی» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۰) و خود به سه نوع تقسیم می‌شود. دومین شکل ارتباط بیش‌متن با پیش‌متن، فرامتنیت بوده که رابطه‌ای غالباً تفسیری است. سرمتنیت سومین قسم ترامتنیت بوده و رابطه طولی یک اثر با گونه ادبی آن را بررسی می‌کند. (رک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۳) پیرامتنیت چهارمین نوع ارتباط متن‌ها را با یکدیگر شکل می‌دهد و «... عناصری هستند که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان جهت‌دهی و کنترل می‌کنند.» (آلن، ۱۳۹۲: ۱۵۰) ژنت آخرین قسم از اقسام پنج‌گانه ترامتنیت را بیش‌متنیت نامید و آن را این‌گونه تعریف کرد: «هرگونه مناسبتی است که متن ب را با متن پیشین الف متحد می‌کند، و شیوه پیوند این دو چنان نیست که متن ب، تفسیر متن الف باشد.» (همان: ۱۵۶) نظریه ترامتنیت، از آن جهت که چهارچوبی روش‌مند برای کشف مناسبات میان متون ادبی را در اختیار پژوهش‌گران قرار می‌دهد، ابزاری سودمند به شمار می‌آید.

«نفته‌المصدر» نسوی زیدری، به‌عنوان یکی از نمونه‌های منحصر به فرد نثر فنی در میان متون تاریخی-ادبی ادبیات فارسی حائز اهمیت است. زیدری نسوی در نگارش این کتاب به آثار دیگری توجه داشته و آگاهانه و ناآگاهانه از آنها بهره برده است. تاریخ یمنی و ترجمه آن، دو اثر بسیار مهمی است که به‌عنوان منابع و پیش‌متن‌های

زیدری در نگارش نفثه‌المصدور مورد توجه قرار گرفته‌است. در پژوهش حاضر با استفاده از این نظریه، به بررسی چگونگی تأثیرپذیری نفثه‌المصدور از تاریخ‌یمینی و ترجمه آن، به عنوان پیش‌متن‌های این اثر تاریخی-ادبی پرداخته خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی به منظور بررسی جنبه‌های مختلف نفثه‌المصدور انجام شده است، همچنان دکتر امیرحسین یزدگردی، به‌عنوان مصحح کتاب نفثه‌المصدور، در مقدمه خود بر این اثر به منابع زیدری نسوی در نگارش این کتاب اشاره کرده و از کلیله و دمنه، مقامات حریری، تاریخ‌یمینی، ترجمه آن و ... نام برده است؛ بنابراین مقدمه مصحح بر نفثه‌المصدور پیشینه این پژوهش به شمار می‌آید؛ اما در این مقدمه و پژوهش‌های دیگر به بررسی رابطه بینامتنیت بین این آثار پرداخته نشده و از این جهت پژوهش حاضر دارای نوآوری‌ها و دستاوردهای منحصر به خویش است.

۲. بحث

۱-۲ نثر فنی و مصنوع

نفثه‌المصدور نوشته شهاب‌الدین زیدری نسوی از کتاب‌های مهم تاریخی و ادبی در ادبیات فارسی و از نمونه‌های نثر فنی به شمار می‌آید. «مراد از نثر مصنوع و فنی نثری است که بنای آن بر آرایش سخن و تناسب الفاظ و معانی نهاده شده است، همچون آوردن سجع و موازنه و ترصیع و تضمین مزدوج و ایهام و ...» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۲ مقدمه مصحح)

از اواخر قرن ششم، به دلیل آن‌که مورخان از میان مترسلان یا افراد تربیت شده به دست آنان برمی‌خاستند، تاریخ‌نویسان به نثر فنی متمایل شدند؛ در آغاز قرن هفتم ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تاریخ‌یمینی را به‌همین روش، به فارسی ترجمه کرد؛ پس از وی این شیوه دنبال شد و کتاب زیدری با نگارش نفثه‌المصدور نمونه‌ای عالی از نثر فنی مزین به آرایش‌های لفظی و معنوی را به وجود آورد. (ر.ک: صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸: ۱۱۵۷/۲)

۲-۲ نفثه‌المصدور

«شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی»، منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، نفثه‌المصدور را در حدود سال ۶۳۲ ه.ق نگاشت. وی نام کتاب را نفثه‌المصدور نهاد؛ نفثه‌المصدور یعنی خلطی که از سینه صاحب درد بیرون می‌آید و مجازاً به معنای غصه و درد دل است. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۷۶) زیدری نسوی پس از چهار سال اقامت در میافارقین، پس از آن‌که از سرانجام دردآلود کار جلال‌الدین منکبرنی اطلاع یافت، نگارش این کتاب را آغاز کرد؛ از این جهت کتاب به شیوه بث الشکوی در شرح دشواری‌ها و سختی‌های جلال‌الدین منکبرنی و مصیبت‌هایی که زیدری نسوی خود متحمل آن شده بود، نوشته شده است. نثر کتاب از فصاحت برخوردار بوده و به سبک منشیان نگارش یافته است. زیدری اگرچه در استفاده از لغات، عبارات و جملات عربی به افراط رفته؛ اما در نگارش عبارات و جملات فارسی به شیوه‌ای عمل کرده است که نشانگر مهارت وی در زبان فارسی است. وی کتاب خویش را مشحون از آرایه‌های لفظی و معنوی نظیر تشبیه، استعاره، سجع، تضمین و ... ساخته تا جایکه استفاده از همین صنایع، متن او را از سادگی دور کرده است؛ اما نمی‌توان نقش این صنایع را در شاعرانه ساختن نثر کتاب انکار کرد. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۸: ۱۱۸۱/۳-۱۱۸۲)

زیدری در نگارش این اثر به منابع متفاوتی نظر داشته است: کلیله و دمنه، مقامات حریری، تاریخ‌یمینی و ترجمه این اثر، از آن جمله‌اند. بسیاری از نویسندگان و مترجمان و مؤلفان قرن شش و هفت در نگارش آثار خود به تاریخ‌یمینی تألیف ابوالنضر محمد بن عبدالجبار العتبی نظر داشته‌اند؛ زیدری نیز در نگارش نفثه‌المصدور، این کتاب را مورد توجه خود قرار داده تا آن‌جا که بسیاری از عبارات و جملات و اشعار این کتاب را عیناً و یا با تصرفی در

کتاب خود آورده است. ترجمه تاریخ عتبی نیز از منابعی است که زیدری توجه بسیاری به آن کرده است و در میان کتب فارسی، بیشترین بهره‌گیری وی را می‌توان از این اثر دانست. (ر.ک: زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۲۹ مقدمه مصحح)

۲-۳ تاریخ یمنی و ترجمه آن

ابو نصر یا ابو نصر محمد بن عبد الجبار عتبی (متوفی به سال ۴۲۷ هجری قمری)، تاریخ عتبی را به زبان عربی نگاشت. وی از مردم ری بود و از مترسلان بزرگ قرن چهارم و پنجم می‌آید. او شعر می‌سرود و علاوه بر تاریخ یمنی، «لطف‌الکتاب» را تألیف کرد. تاریخ یمنی بر ذکر وقایع سلطنت سبکتگین و سلطان محمود تا سال ۴۱۲ مشتمل است. این کتاب به سبب لقب سلطان محمود به یمن الدوله، به «تاریخ یمنی» شهرت یافته است. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۸: ۶۴۱/۱)

ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی جرفادقانی (گلپایگانی)، از دبیران مشهور دوره سلجوقی، تاریخ یمنی را در سال ۶۰۳ ه.ق به فارسی ترجمه کرد. وی این کار را به توصیه و حمایت وزیر جمال‌الدین آی ابه، به نام ابو القاسم علی بن الحسین بن محمد بن ابی حنیفه به انجام رساند و اگرچه وزیر، او را به ساده نویسی توصیه کرد و او نیز وجه همت خویش را در دوری از هنرنمایی و فضل فروشی نهاد؛ اما این کتاب را باید از نمونه‌های نشر فنی و یا آمیزه‌ای از نشر فنی و مرسل به شمار آورد. (ر.ک: شمیسا، سیروس ۱۳۸۹: ۱۲۳)

در اهمیت کتاب همین بس که ملک‌الشعراى بهار می‌نویسد: «من بعد از نشر ابوالمعالی و کلیله، نشری از نشر جرفادقانی استوارتر و دلپذیرتر نیافته‌ام؛ نه از وطواط و بهاء‌الدین چنین سخن شنیده و نه از قاضی حمید‌الدین و نور‌الدین منشی چنین عبارات بدیع و بلند دیده‌ام و آنجا که دست و قلم را آزاد ساخته و قصدش پرداختن معنی صرف است در کمال فصاحت و سلاست از عهده ادای مقصود برآمده و در آنجا که قلم را نگاه داشته است نیز به خوبی حق صنعت را ادا کرده است.» (بهار، ۱۳۸۶: ۳۸۷/۲-۳۸۸)

۲-۴ رابطه بینامتنی نفثه‌المصدور، تاریخ یمنی و ترجمه آن

از بین پنج نوع رابطه ترامتنی که ژنت بین بیش‌متن با پیش‌متن‌های خود بر می‌شمارد؛ نوع نخست ارتباط ترامتنی، بینامتنیت، بین نفثه‌المصدور و پیش‌متن‌های آن برقرار می‌شود. چنان‌که پیش از این گفته شد، بینامتنیت عبارت است از «حضور بالفعل یک متن در متن دیگر» (آلن، ۱۳۹۲: ۱۴۸). بینامتنیت خود به سه قسم بینامتنیت صریح و اعلام شده، بینامتنیت غیر صریح و پنهان و بینامتنیت ضمنی تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح، مؤلف اثر قصد پنهان‌سازی منابع خویش را ندارد و صریح و آشکارا آن را در متن خود به کار می‌گیرد. (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) بینامتنیت غیر صریح عبارت است از حضور پنهان متنی در متن دیگر، در این قسم از بینامتنیت، نویسنده مرجع متن خود را پنهان کرده و از آن سخن نمی‌گوید؛ سرقت ادبی، انتحال و ... از مصادیق بینامتنیت غیر صریح هستند. (همان) بینامتنیت ضمنی حد وسط دو قسم پیشین است؛ «در این نوع بینامتنیت، مؤلف متن (ب) سعی در پنهان‌کاری ندارد بلکه مرجع متن (الف) را به شکل غیر مستقیم معرفی می‌کند.» (نوروزی و بیگی سرهالی، ۱۳۹۳: ۱۱۷)

در بینامتنیت آن چه بسیار حائز اهمیت بوده و فصل آن از سایر قسم‌های ترامتنیت به شمار می‌آید، قید «هم‌حضور» است. در این قسم از ارتباط، قسمتی از یک متن باید در متن دیگر حضور داشته باشد. با توجه به بررسی‌های انجام شده شیوه تأثیرپذیری زیدری نسوی از تاریخ یمنی و ترجمه آن به صورت هم‌حضور است؛ زیرا او «...عبارات و جملات و اشعار این کتاب را گاه بی‌تصرف و گاه با تصرفی اندک به‌عاریت گرفته و با تضمین آن، نشر خویش را بیاراسته است.» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۲۹ مقدمه مصحح) به همین دلیل رابطه این کتاب با پیش‌متن‌ها از نوع رابطه بینامتنی است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، بهره‌گیری زیدری از تاریخ یمنی و ترجمه آن را می‌توان در چهار دسته طبقه‌بندی کرد: بهره‌گیری از اشعار عربی، جملات عربی، عبارات و ترکیبات فارسی و عربی و جملات فارسی. در

ادامه به ذکر مثال‌هایی از هریک پرداخته خواهد شد.

۱-۴-۲ بهره‌گیری از اشعار عربی

یکی از ویژگی‌های نثر فنی آن است که نویسنده سخن خویش را به مناسبت، به اشعار و امثال عربی و فارسی می‌آراید؛ نکته‌المصدر نیز از این ویژگی مستثنی نیست. زیدری مناسب با حال و مقام اشعاری به تازی و فارسی آورده است و طرفه آن که از نظر بسامد کاربرد اشعار فارسی و عربی، تفاوت چندانی بین این دو نمی‌باشد. اشعار فارسی تا سه بیت و اشعار عربی تا هفت بیت امتداد می‌یابد. زیدری گاه در نقل این اشعار از اعتدال دور شده و به تکلف می‌گراید. (رک: همان: ۱۸ مقدمه مصحح) با بررسی‌های انجام شده مواردی را می‌توان یافت که اشعار عربی از تاریخ‌یمینی و ترجمه آن به نکته‌المصدر راه یافته است:

• نکته‌المصدر: «لبسوا اللّجی لبس الغراب لریشه و غدوا لحاجتهم غدو غراب»^۱ (همان: ۴۱)

• تاریخ‌یمینی: «و إلى الأمير ابن الأمير تهافتت رزحی الرکاب برازحی الرکاب

لبسوا اللجی لبس الغراب لریشه و غدوا لحاجتهم غدو غراب

و الفجر یطرف و الظلام کانه فضلات عتب فی خلال عتاب...» (عتبی، ۲۰۰۴: ۲۶۳)

• ترجمه تاریخ‌یمینی: «و إلى الامیر ابن الامیر تهاقت رزحی الرکاب برازحی الرکاب

لبسوا اللجی لبس الغراب بریشه و غدوا لحاجتهم غدو غراب

و الفجر یطرف و الظلام کانه فضلات عتب فی خلال عتاب...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۵۶)

این بیت در تاریخ‌یمینی، ضمن سیزده بیت دیگر آمده است. این تعداد از ابیات، در ترجمه تاریخ‌یمینی هشت بیت است؛ اما زیدری در نکته‌المصدر، تنها به آوردن همین بیت اکتفا کرده است. چنان‌که مشاهده می‌شود، طبق تعریف بینامتنیت ژنت، بخشی از متن الف در متن ب حضور دارد؛ بنابراین بین نکته‌المصدر و پیش‌متن‌ها ارتباط بینامتنی برقرار می‌شود. شاهد دیگر در زمینه اشعار عربی از این قرار است:

• نکته‌المصدر: «أضقت به حال؟ أطالت له ید؟ أآخره نقص؟ أقدّمه فضل؟»^۲

(زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

• تاریخ‌یمینی: «أضقت به حال؟ أطالت له ید؟ أآخره نقص؟ أقدّمه فضل؟»

(عتبی، ۲۰۰۴: ۲۲۰)

• ترجمه تاریخ‌یمینی: «أضقت به حال أطالت به ید أآخره نقص؟ أقدّمه فضل؟»

(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

در این مورد، این بیت در تاریخ‌یمینی ضمن شانزده بیت و در ترجمه آن ضمن هفده بیت در «ذکر احوال امیر ناصرالدین سبتگین و امیرخلف بن احمد...» آمده است؛ این درحالیست که نویسنده بیت مذکور را در نکته‌المصدر به منظور توصیف حال خود به کار برده است؛ اما این کاربرد بدون تغییر بوده و رابطه هم‌حضور بر آن صادق است. مثال دیگر:

• نکته‌المصدر: «کأنما خلقوا من سؤدد و علی و سائر الناس من طین و صلصال

من تلق منهم تقل: «هذا أجلهم

قدر و أسخاهم بالنفس و المال»^۳

(زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

• تاریخ‌یمینی: «... کأنما خلقوا من سؤدد و علا و سائر الناس من طین و صلصال

من تلق منهم تقل هذا أجلهم قدر و أسخاهم بالنفس و المال...»

(عتبی، ۲۰۰۴: ۳۰۵)

در این مثال نیز، ابیات عربی تاریخ‌یمینی عینا در نکته‌المصدر ذکر شده و رابطه هم‌حضوری میان این دو مشاهده می‌گردد.

۲-۴-۲ جملات عربی

در نفته‌المصدر عباراتی مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد از تاریخ یمنی وام گرفته شده است:

• نفته‌المصدر: «و لو عقل الفراش لما عشا ما عاش إلى ضوء نار، و لا تهافت فی مصرع بوار.»^۴
(زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۱۳)

• تاریخ یمنی: «و لو عقل الفراش [لما عشا ما عاش] إلى ضوء نار و لا تهافت فی مصرع بوار.» (عتبی، ۲۰۰۴: ۲۰۶)

این عبارت در بخش دیگری از تاریخ یمنی نیز، نزدیک به این عبارت آمده است: «... و یتهافتون تهافت الفراش فی النار، و یقتلون الأنصار واحده...» (همان: ۲۰۶)

در مثال فوق، عبارت عربی عیناً از تاریخ یمنی در نفته‌المصدر تکرار شده است. مثال‌های دیگری از این رابطه هم‌حضور بین این آثار مشاهده می‌شود:

• نفته‌المصدر: «... و چهره مورد آمال بخدشات احوال أحداث مغیر- فی أهنا شرب و أمراه و أطيّب عیش و أرخاه،^۵ روزگار گذرانید...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۳۲)

• تاریخ یمنی: «و غنیت سته أشهر بها فی أنعم عیش و أرخاه، و أهنا شرب و أمراه.» (عتبی، ۲۰۰۴: ۲۸)
در مثال فوق، عبارت مذکور، با اندک تغییر و جابه‌جایی در نفته‌المصدر آمده است، اما نزدیکی عبارات به یکدیگر چنان است که رابطه هم‌حضوری بیت این دو اثر را قوت می‌بخشد.
موارد مشترک متعدد دیگری را بین این دو کتاب می‌توان مشاهده کرد:

• نفته‌المصدر: «... و خیر رسانید، که پنجاه طلب از اطلاب ملاعین تاتار، کأنها أركان يذبل أو هضاب شمام^۶، مانند سحاب که لواقع لواقع، آن را بسوابی در رساند...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۳۲)

• تاریخ یمنی: «... و قد حصن الصفوف بفيلته العظام، کأنها أركان يذبل أو هضاب شمام.» (عتبی، ابی نصر محمد بن عبد الجبار، ۲۰۰۴: ۱۵۷)

• نفته‌المصدر: «یهشون للقراع هشاشة الأطفال للرّضاع، و یرتاحون للکفاح ارتیاح الهميم للماء القراح^۷، بطاقه‌ای که مرغ آورده بود، بمن دادند؛ می‌خواندم...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۳۳)

• تاریخ یمنی: «و دلف إلى القتال فی رجال کالرمح، أو کالنهال القماح، یهشون للقراع، هشاشة الأطفال للرّضاع، و یرتاحون للکفاح، ارتیاح الهميم للماء القراح...» (عتبی، ۲۰۰۴: ۱۵۷)

• نفته‌المصدر: «...سیر السحاب تحته ریح الجنوب^۸، می‌راندم...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۳۶)

• تاریخ یمنی: «... و سار أبو القاسم سیر السحاب تحته ریح الجنوب...» (عتبی، ۲۰۰۴: ۱۵۹)

• نفته‌المصدر: «لاجرم، تفرقوا أیدی سبا فی الأقطار، کشوارد الأمثال فلم يلتق منهم بعدها اثنان عند تنازل الأقران و تناوب الضراب و الطعان^۹ «ذکری لِذَکَرین»...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۴۵)

• تاریخ یمنی: «...فلم يلتق منهم بعدها اثنان عند تنازل الأقران، و تناوب الضراب و الطعان، ذلک ذکری لِذَکَرین، و کذلک یفعل الله بالظالمین.» (عتبی، ۲۰۰۴: ۱۷۳)

• نفته‌المصدر: «... از آن روز باز که در قوس رجا منزعی^{۱۰}، و در عرصه أمل متّسعی بود...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۵۴-۵۵)

• تاریخ یمنی: «إذ لم یکن فی الهرب مطمع، و لا فی قوس الرجاء منزع.» (عتبی، ۲۰۰۴: ۷۹)

• نفته‌المصدر: «و لیس وراء ذاک لا بتغاء العلی أمد فما فوق السماء مصعد^{۱۱}، همتت را از طلب معالی سآمتی نیامده است!؟» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۹۷)

• تاریخ یمنی: «...و لیس وراءه لا بتغاء العلی أمد، فما فوق السماء للسمو مصعد...» (عتبی، ۲۰۰۴: ۲۵۲)

بیشترین مصادیق اشتراک بین نفته‌المصدر و تاریخ یمنی را می‌توان در بهره‌گیری از جملات عربی یافت.

۳-۴ عبارات و ترکیبات فارسی و عربی

در نفثه‌المصدر عبارات و ترکیباتی به فارسی و عربی آمده است که ترتیب قرار گرفتن و شباهت این عبارات به یکدیگر یادآور عباراتی است که در تاریخ یمینی و ترجمه آن آمده است:

• نفثه‌المصدر: «...و بعد از اجتماع جم غفیر و انضمام جمع کثیر روی سوی دیار شام نهادند...» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۲۷)

• تاریخ‌یمینی: «... و تمكن المنتصر من نيسابور و انضم إليه من شداذ العسكر الجمع الكثير و الجم الغفیر...» (عتبی، ۲۰۰۴: ۱۸۳)

• ترجمه تاریخ‌یمینی: «...و با آن جم غفیر و جمع کثیر از سر شوق سعادت و حرص شهادت باشد...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۷۸)

مثالی دیگر:

• نفثه‌المصدر: «...یا سیلاب که تواتر امداد صواعق، آن را از شواحق سوی هامون راند، لیکن سحابی حشو آن عذاب، و میغی رش آن تیغ، و غیثی قطر آن عیث، و غیمی رشح آن ضیم، و ابری حمل آن کبر، بر قصد لشکر، بر حدود ارمن گذشتند، و منازل و مراحل بسرعت سیر، لا، بل جناح طیر درنوشت.» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۳۲)

• تاریخ‌یمینی: «...فصبه عليهم صبّ عزالی الغیث بنوء المرزمین، غیر انه غیث قطره عیث، و غیم حشوه ضیم، و سحاب حمله عذاب...» (عتبی، ۲۰۰۴: ۱۶۸)

• نفثه‌المصدر: «من کلّ وجه، باریک و راه مناص، من کلّ اوب، بسته دیدم، و بلا را در ابتلای خویش، چشم نهاده، و دهن گشاده، یافت...» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۸۶)

• تاریخ‌یمینی: «... و دارک علیهم الحملات من کلّ اوب، حتی جلوا عنها مفلولین...» (عتبی، ۲۰۰۴: ۲۴)

• نفثه‌المصدر: «و آن گوران خر طبع را گور سوی مراض آساد می‌دواند، عمّا قریب طعمه غراب و لقمه عقاب خواهند بود، و تا نه بس دیر، لهنه کلاب و نجعه ذئاب خواهند شد، «سیربهم الله اماكنهم فی الجحیم» (إنّ الفضل بید الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.)» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۳۳-۳۴)

• ترجمه تاریخ‌یمینی: «...و در وقت انتصاف روز بتیغ انتصاف قرب پنج هزار جیفه کفّار بر صحرای آن مصاف طعمه کلاب و نجعه ذئاب کردند و پانزده سر فیل را بزخم تیر و تیغ از پای در آوردند و بر جای بکشتند و چپال را با احفاد و اولاد و اقارب و جمعی که از بطانه او اعتباری داشتند بگرفتند و در کمند قهر و اسر پیش سلطان کشیدند...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۰۹)

• نفثه‌المصدر: «بر طرفی پالهنگ چون زه گریبان در گردن جمعی بیکسان و غریبان، و از جانبی شمشیر چون بار گناه بر گردن نیکخواه. هم کار ز دست رفته، هم دست ز کار...» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۵۲)

• ترجمه تاریخ‌یمینی: «و سلطان کوبه‌ای از مواکب لشکر خویش بر اثر او بفرستاد تا چون گریبان پیرامن او فرا گرفتند و شمشیر در و بستند و او از هول آن صاعقه و رعب آن حادثه خنجری که داشت بر کشید.» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۷۷)

• نفثه‌المصدر: «... طریق خلاص، من کلّ وجه، باریک، و راه مناص، من کلّ اوب، بسته دیدم، و بلا را در ابتلای خویش، چشم نهاده، و دهن گشاده، یافت...» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۸۶)

• ترجمه تاریخ‌یمینی: «... و از تیغ حق وجه خلاص و طریق مناص نیست. سلطان نیت آن غزو محقق کرد تا رایت اسلام بعز آن افراشته شود...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۰۵)

• نفثه‌المصدر: «... یمانی در قراب رقاب جایگیر آمده، خناجر با حناجر إلف گرفته...» (زیدری‌نسوی، ۱۳۷۰: ۲)

• ترجمه تاریخ‌یمینی: «...و تیغها جز در قراب رقاب قرار نمی‌گرفت، و خناجر جز با حناجر مضاربت نمی‌کرد...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۱۳)

نفثه‌المصدر: «... فی الجملة نسیم صباى قبول از مهبّ اقبال این پادشاه، یعنی مرسل إليه، بر حال من پریشان حال وزید...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۳۱)

ترجمه تاریخ یمنی: «... و باد قبول اقبال امیر نصر از مهبّ لطف الهی بوزید و بدبور ادبار لشکر منتصر را در خاک ریخت...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۹۰)

با توجه به آن که ترجمه تاریخ یمنی به فارسی است؛ در عبارات فارسی، نویسنده نفثه‌المصدر این کتاب را مد نظر داشته است، در واقع شواهد متعدد عربی از کتاب تاریخ یمنی در نفثه‌المصدر و شواهد متعدد فارسی از ترجمه تاریخ یمنی در اثر زیدری نسوی، بیانگر آن است که وی در نگارش نفثه‌المصدر، به تاریخ یمنی و ترجمه آن، هر دو نظر داشته است.

۲-۴-۴ جملات فارسی

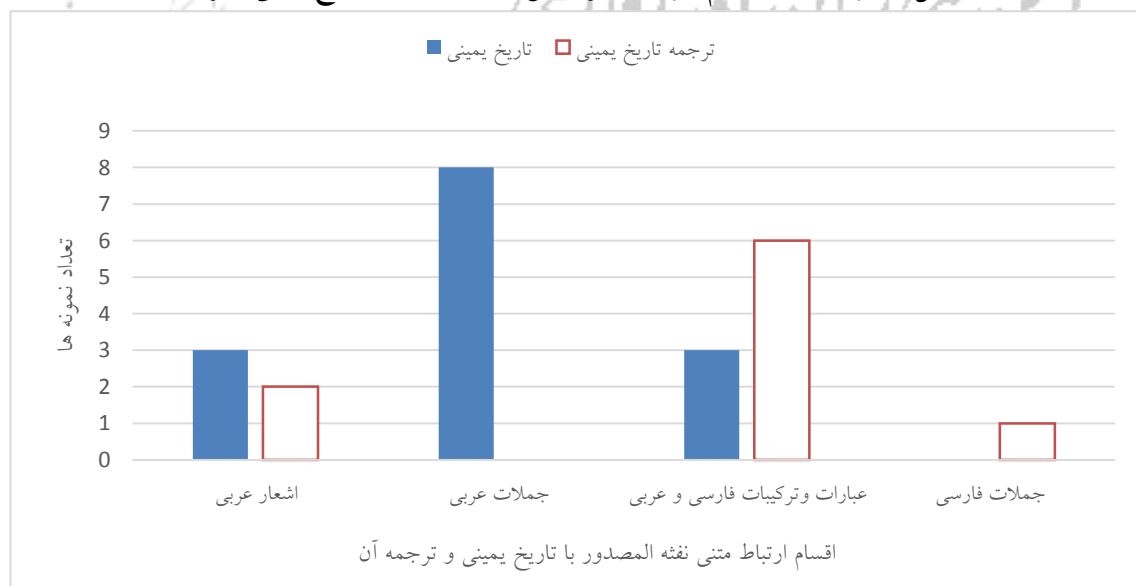
زیدری نسوی در نگارش نفثه‌المصدر، از انواع آرایه‌های بدیعی به وفور بهره جسته است تا کتاب را هرچه دلپذیرتر و زیباتر عرضه کند، در جملات زیر نیز، تصویرسازی و توصیفات زیدری شباهت بسیاری به پاره‌های کلام در ترجمه تاریخ یمنی دارد؛ جامه کبود آسمان، جامه دریدن صبح و رخسار خراشیدن ماه در این بخش از نفثه‌المصدر با تصرفات اندک مثل جابه‌جایی جملات و پردازش آنها از ترجمه تاریخ یمنی وام گرفته شده است و می‌توان به وضوح این رابطه هم‌حضور را مشاهده کرد:

• نفثه‌المصدر: «... آسمان در این ماتم کبود جامه تمامست، زمین در این مصیبت خاک بر سر بسست. شفق برسم اندوه‌زدگان رخسار بخون دل شسته است. ستاره بر عادت مصیبت رسیدگان بر خاکستر نشسته است. صبح در این واقعه هائل اگر جامه دریده است، صادقست. ماه در این حادثه مشکل اگر رخ بخون خراشیده، بحقّست...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۴۸)

ترجمه تاریخ یمنی: «... و آسمان جامه کبود تعزیت در سر کشید و سماک رامح نیزه بینداخت و شعری را گریه آمد و ماه از حرقت رخساره بخراشید و فلک از حسرت پشت دو تا کرد و کواکب بر بساط مجرّه کاه بگسترند و صبح جامه چاک کرد...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

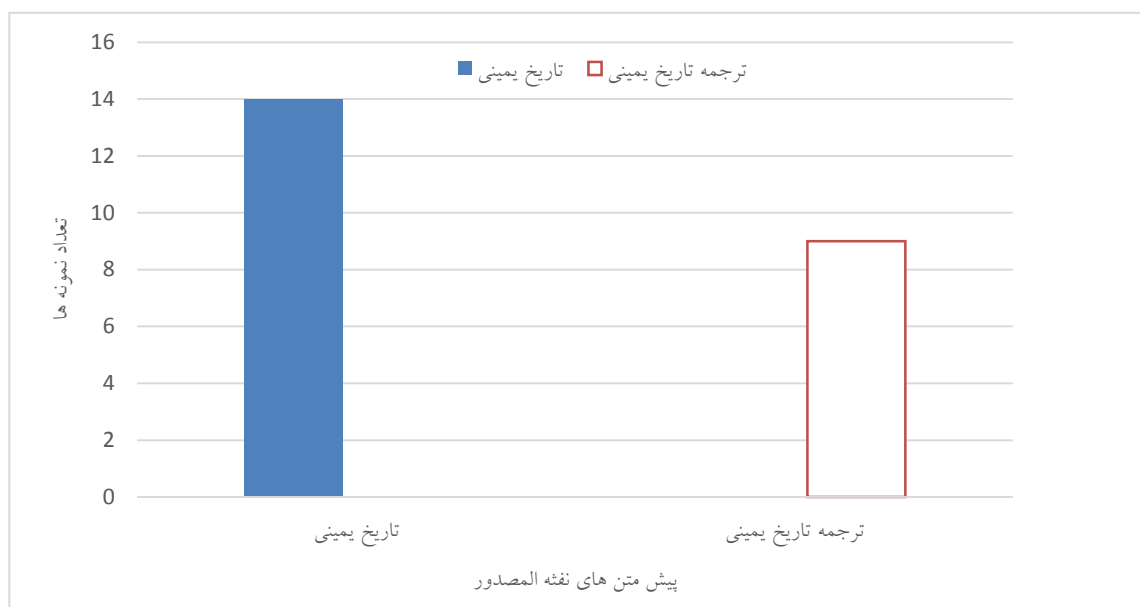
در شکل ۱ تعداد شواهد هریک از اقسام بهره‌گیری زیدری نسوی از تاریخ یمنی و ترجمه آن نشان داده شده است:

شکل ۱: نمودار آماری اقسام شواهد مشترک بین نفثه‌المصدر با تاریخ یمنی و ترجمه آن



شکل ۲ نشان دهنده میزان بهره‌گیری نسوی از تاریخ یمنی و ترجمه آن به تفکیک هر کدام است:

شکل ۲: مقایسه میزان بهره‌گیری نفته‌المصدر از تاریخ‌یمینی و ترجمه آن



۳. نتیجه‌گیری

نویسندگان و شاعران ادب فارسی به مطالعه و تتبع در آثار گذشتگان می‌پرداختند و مستقیم و غیرمستقیم تحت تاثیر آثار آنان بوده‌اند. از سوی دیگر استفاده از آیات قرآن، اشعار عربی، امثال و ... از ویژگی‌های نثر مصنوع و فنی به شمار می‌رود. نفته‌المصدر زیدری نسوی از این قاعده برکنار نیست. زیدری نسوی در نگارش اثر خود به دو کتاب تاریخ‌یمینی و ترجمه آن نظر دارد و موارد متعددی از این دو اثر را در کتاب خویش به‌کاربرده است. شیوه بهره‌گیری زیدری به چهار شکل تقسیم بندی می‌شود؛ بهره‌گیری از اشعار عربی، جملات عربی، عبارات و ترکیبات فارسی و عربی و جملات فارسی. با توجه به شواهد ارائه شده، زیدری نسوی در نگارش نفته‌المصدر، بیشتر از تاریخ‌یمینی بهره برده است و شواهد مشترک متعددی بین این دو کتاب مشاهده می‌شود که بیشترین اشتراک بین این دو اثر در استفاده از جملات عربی است؛ هم‌چنین اشتراکات متعدد دیگری در بخش عبارات و ترکیبات فارسی و عربی، بین نفته‌المصدر و ترجمه تاریخ‌یمینی، بیانگر آن است که وی در نگارش اثر خویش به تاریخ‌یمینی و ترجمه آن، هردو، نظر داشته است. زیدری نسوی در هریک از چهار قسم بهره‌گیری خود از این آثار، بخشی از دو منبع را در نفته‌المصدر آورده است، از این رو می‌توان بهره‌گیری وی از این دو اثر را بر اساس رابطه بینامتنیت ژنت تبیین نمود. با استفاده از این روش، مشاهده می‌شود که بهره‌گیری نسوی از تاریخ‌یمینی و ترجمه آن در مواردی لفظ به لفظ و در مواردی با اندک دخل و تصرف و جابه‌جایی همراه است، وی بخش‌های مختلفی را از تاریخ‌یمینی و ترجمه آن به شبیه‌ترین و نزدیکترین صورت ممکن در متن خود آورده و به این ترتیب بین نفته‌المصدر و پیش‌متن‌های مورد بررسی آن در این پژوهش رابطه هم‌حضور برقرار می‌گردد.

یادداشت‌ها

- همچنانکه زاغ پر خویش بر خود می‌پوشاند آنان نیز (جامه) تاریکی بخود در پوشیدند (مراد آنکه: در شبان تیره شبروی در پیش گرفتند تا بدان غایت که گویی تاریکی آنان را جامه‌ای و پوششی بود) و همانند زاغ برای نیازمندی خویش بامداد پگاه برخاستند. (نسوی، ۱۳۷۰: ۲۰۳)
- آیا حال وی بتنگی و سختی کشیده؟ (و بدان سبب بازگشت وی دیر درکشیده است)، و یا دستی (تسلّی بخش) بسوی وی دراز گشته؟ (که بدان از دیدار اهل و یاران خرسندی یافته است)، آیا کاستی و نقصانی وی را بازپس انداخته؟ (که از آن روی خود را خوار و حقیر شمرده است) و یا برتری و افزونگی وی را بیش افکنده و مقام داشته است؟ (که بدان جهت وی را

- راحت و فراخی بحاصل آمده است). مراد آنکه: کدام یک از این اسباب و علل برشمرده، بازگشت وی را در عقده تأخیر افکنده است؟ (همان: ۱۴۸)
۳. پنداری آنان را از سروری و شرف و بلندی قدر و منزلت آفریده‌اند و دیگر مردم را از گل و خشکیده گل. هریک از ایشان را که دیدار کنی گویی بقدر بزرگواری و ببذل جان و مال بخشنده‌تر از دیگرانست. (همان: ۳۴۰)
۴. اگر پروانه خرد داشتی تا زنده بودی هراینه در شامگاه گرد آتش نگشتی و در مصرع نیستی و هلاک نیفتادی. (همان: ۱۴۴)
۵. در گوارنده‌تر و مطبوع‌تر آبشخوری، و نیکوتر و آسوده‌تر زندگانی. (همان: ۱۸۱)
۶. گویی آنان ستونهای (کوه) یذبل یا پشته‌های (کوه) شمامند. (همان: ۱۸۲)
۷. برای واگرفتن و نبرد با یکدیگر، نشاط و سرور می‌کنند، همانند نشاط و سرور کودکان (شیرخواره) شیر خوردن را. و برای جنگ رویاروی شادمانی می‌کنند، بکردار شادمانی شتران تشنه آب صافی گوارا را. (همان: ۱۸۳)
۸. (با شتابی تمام) همانند رفتن ابری که باد جنوب «۱» آن را برانگیزاند (و براند و از جای برکند). (همان: ۱۹۱)
۹. همانند دسته‌های قوم سبا در کرانه‌ها و نواحی (جهان) پیراگندند و پس از آن (واقعه) هیچ دو تنی از ایشان، در هنگام پیکار حریفان (یا نزال نزال گفتن ایشان) و پی‌درپی (بنوبت) شمشیر و نیزه زدن آنان بیکدیگر، آن دیگری را باز ندید. (همان: ۲۱۰)
۱۰. منزع: کشیدن‌گاه. (همان: ۲۳۱)
۱۱. نه آن سوی این (در اینجا اشارتست به رتبتی که از بلندی قدر همپایه ایوان کیوان و فرق فرقدانست). (همان: ۳۱۶)

مراجع

- احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۰.
- آلن، گراهام؛ *بینامتنیت*؛ پیام یزدان‌جو، چاپ سوم، تهران: مرکز، ۱۳۹۲.
- بهار، محمدتقی؛ *سبک‌شناسی*؛ چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح؛ *ترجمه تاریخ یمنی*؛ جعفر شعار، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد؛ *نغته‌المصدور*؛ امیرحسین یزدگردی، چاپ دوم، تهران: ویراستار، ۱۳۷۰.
- شمیسا، سیروس؛ *سبک‌شناسی نثر*؛ چاپ اول، تهران: میترا، ۱۳۸۹.
- صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ چاپ هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- عتبی، ابی نصر محمد بن عبد الجبار؛ *الیمینی*؛ احسان ذنون الثامری، چاپ اول، بیروت: دارالطلیعه، ۲۰۰۴.
- نامورمطلق، بهمن؛ *«ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»*؛ شناخت، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۵۶، ۱۳۸۶؛ صص ۸۳-۹۸
- نوروزی، زینب و وحیدعلی بیگی سرهالی؛ *«اثرپذیری سعدی از فردوسی بر اساس نظریه ترامتنیت»*؛ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۳۳، ۱۳۹۳؛ صص ۱۱۱-۱۴۰